

تقدیم به فرماندهی گمنامی که آرزوی
شهادت در دلش شعله می‌کشید و به
برکت نامش
گرد هم آمدیم...

زودپرستو شوبیا

غلام‌علی نسایی



زود پرستو شو بیا

سرشناسه: نسائی، غلامعلی، ۱۳۴۳ - | عنوان و نام پدیدآور: زود پرستو شو
بیا/غلامعلی نسائی. | مشخصات نشر: قم: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸. |
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص. | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۰۹-۷۹-۱ | وضعیت
فهرست نویسی: فنیبا | موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- آزادگان
-- خاطرات | موضوع: Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- * -- Released captives
Diaries | رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۸ | رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲ |
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۳۹۵۰۷

نویسنده: غلامعلی نسائی
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۰۹-۷۹-۱
ناشر: شهید کاظمی
نویت چاپ: دشم، اول نشر، زمستان ۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰.۰۰۰ تومان
چاپ و صحافی: موسسه بوستان کتاب

تمامی حقوق برای انتشارات شهید کاظمی محفوظ است

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران،
طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱ | شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۸۴۴-۶
www.manvaketab.ir | سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱



http://i.instagram.com/nashre_shahidkazemi



<https://telegram.me/Nashreshahidkazemi>

عضویت در
باشگاه مخاطبان



فهرست

- ۷ پیش گفتار
- ۹ نخستین قربانی
- ۲۷ خاطرات خواندنی از اولین جانباز شیمیایی، محمدصادق روشنی
- ۲۵ حماسه‌ی ۲۵ مجنون کربلایی لشکر ۲۵ کربلا
- ۳۵ حماسه ماندگار گردان مسلم بن عقیل علیه السلام به روایت جانباز شیمیایی، حاج تقی ایزد
- ۳۵ هیچ کس مرا نبوسید؛ حتی دوستانم!
- ۴۷ سرگذشتی از رنج جانسوز جانباز شیمیایی، یعقوب دیلم
- ۴۷ نان خشکی برای دهان دوخته‌ام
- ۶۱ روایت غیرت و شجاعت و صبوری، جانباز اسماعیل واحد العین
- ۶۱ شرمنده‌ام: آن شب نام خود را ننوشتم
- ۸۷ روایت پیکار و ایثار محمدتقی محمد علی خانی
- ۸۷ سفیران آسمان هشتم و آهوان دشت آهن
- حکایتی شگفت از جانباز شیمیایی و آزاده، شعبان علی صالحی

- ۹۵ **خدا همان نزدیکی‌ها بود**
حماسه و دلاوری و رشادت، به روایت جانباز شیمیایی محمدعلی قندهاری
- ۱۰۹ **زود پرستو شو بیا!**
روایت ماندگار جانباز شیمیایی، سعید بنی فاطمی
- ۱۱۷ **من داوطلب آمده‌ام**
براساس خاطره‌ای از جانباز آزاده، رمضان کمال غریبی
- ۱۲۵ **والمرها رحم ندارند**
حماسه و پیکار رزمنده دفاع مقدس، حسن بلوچی
- ۱۴۳ **زنی که قطره قطره فرو می‌ریخت**
رنج جانسوز زندگی جانبازان اعصاب روان
- ۱۴۷ **گالبله‌ای در اردوگاه**
حماسه ولایت مداری آزاده و جانباز، حاج شیخ حسن اصغرنژاد
- ۱۵۵ **آخرین مین، آخرین دانه‌ی تسبیح**
براساس زندگی حماسی شهید حبیب‌الله صالح المومنین
- ۱۷۱ **سنجاقکی با پاره‌های شهادتنامه**
روایت عشق و شور شهید مسلم حاج اکبری

پیش‌گفتار

به جای مقدمه...

شهید نشدم تا بنویسم....

آن روز که دست‌نوشته‌های چمران را می‌خواندم، آن‌جا که می‌گوید: «خدایا! آن قدر سجده‌ام را طولانی می‌کنم تا مهره‌های کمرم بشکنند، آن قدر می‌ایستم تا پاهایم فرسوده شوند.»، همان روز عاشقش شدم. اکنون پاهایم فرسوده، همه پیکره‌ام، از درد جنگ، رنجور، اما بیشتر از درد جنگ، درد شهادت مرا خواهد کشت. آنچه که شما در این کتاب خواهید دید، درد و رنج جنگ نیست، افق زیبایی از داستان مجنون‌ترین انسان‌های دلباخته‌ای است که برای رسیدن به مقصد و مقصود نهایی، برای پرستو شدن، پریدن به آسمان لایتناهی، از تمام هستی خویش گذشتند. هر کسی که از این همه بگذرد، در محیط عنایت محض قدم می‌گذارد. من نیز قلم برداشته‌ام که خودنمایی کنم، می‌خواهم با شهیدان عهد محکمی ببندم؛ همان عهدی که هرگز شکسته نشد؛ چرا که من از دنیایی برگشته‌ام، که سال‌هاست در حسرت لحظه‌ای زندگی در آن، زندگی می‌کنم. هنوز پاهایم بند دنیا هستند، اما دوستانی دارم که امید لقای بهشت را در وجودم زنده‌تر می‌کنند. این همه، نه

آن از آن روست که خودی بنمایم، بلکه از آن جهت است که افتخار می‌کنم زمانی همنشین خوبان بوده‌ام.

از سردبیر ماهنامه امتداد «رضا مصطفوی» که استادی‌ام کرد و دستم را بار دیگر در دست شهدا گذاشت، تا آن عهدی را که با هم‌زمان شهیدم بسته بودم، به پایان برسانم، و این که مرا به یک بازگشت بزرگ سوق داد، بازگشت به حقیقت درونی‌ام، با تمام وجود سپاسگزارم. از تنها همسنگرم، همسرم، که تمام سال‌های سخت زندگی پس از جنگ را صبورانه تحمل کرد، بی‌نهایت متشکرم.

کتابی که در دست گرفته‌اید، تنها چهارده روایت دلنشین از کسانی است که در حسرت بهشت لحظه می‌شمارند؛ تا تو نیز بیاموزی که چگونه در این «سیاره رنج» صبورترین باشی...

غلام‌علی نسائی

یکم دی ماه ۱۳۹۰